

بررسی حکم قتل ساب النبی (ص) و ائمه اطهار (ع)

ابوالحسن شاکری*^۱، یاسر غلام‌نژاد^۲

استادیار دانشگاه مازندران،^۲ دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۸/۱۶ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۲/۲۱)

چکیده

سبّ نبی (ص) یا ائمه (ع) نزد مسلمانان آنقدر قبیح و غیر قابل تحمل است که به صراحت قانون مجازات اسلامی خون سب کننده را هدر تلقی می‌کند. جایی که دولت اسلامی استقرار ندارد یا در قلمرو حکومت اسلامی قانونی راجع به مجازات سبّ کننده وضع نشده است، قتل سب کننده موجب قصاص نیست؛ ولی وقتی قانونگذار بطور خاص در ماده‌ی ۵۱۳ ق.م.ا، برای جرم سب کننده‌ی نبی(ص) یا ائمه(ع) مجازات اعدام را وضع کرده، در مقام جلوگیری از اجرای عدالت خصوصی است و دولت، مسئولیت اعدام سب کننده را به عهده می‌گیرد که لازمه‌اش دادرسی عمومی و تشریفات قانونی است، با این حال اگر کسی در اجرای تکلیف شرعی سب کننده را بکشد، قاتل باید این جرم را در دادگاه ثابت کند و در هر حال مستند به ماده‌ی ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی در صورت اخلال در نظم و امنیت جامعه، مستحق مجازات حکومتی است؛ مگر اینکه رهبر با لحاظ شرع و قانون اساسی، با توجه به این که قوه قضائیه، از شئون وی است قاتل را از مجازات حکومتی معاف کند، اما اگر قاتل، سب کننده را در خارج از ایران به قتل برساند، مرتکب از تعقیب کیفری و استرداد مصون است؛ اما چنانچه سب کننده با انگیزه‌ی غیر الهی به قتل برسد، قاتل به مجازات ارتکاب قتل عمدی محکوم می‌گردد.

کلید واژه‌ها سبّ - نبی - قتل - مهدورالدم.

مقدمه

از جمله جرایمی که علیه تمامیت جسمانی و معنوی اشخاص ممکن است واقع گردد،

جرم توهین می‌باشد؛ از آنجائی که توهین، شخصیت فرد را در جامعه تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب تحریک احساسات جمعی می‌گردد، قانونگذار، با جرم انگاری، چندین ماده از مواد قانون مجازات اسلامی را به آن اختصاص داده که از جمله در ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی، چنین بیان می‌کند: «توهین به افراد، از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حدّ قذف نباشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا پنجاه هزار ریال تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود». آنچه در این میان از اهمیت بسزایی برخوردار است، این است که مقنن، بزه سبّ النبی (ص) یا ائمه (ع) را که اخصّ از توهین است، از شمول مواد قانونی عام توهین خارج نموده و به صراحت با جرم انگاری این عمل در ماده‌ی ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی، مجازات اعدام را برای مرتکب در نظر گرفته و چنین مقرر کرده است: «هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم سابّ النبی باشد، اعدام و در غیر این صورت، به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد».

در برخی موارد، افراد قداست جان خود را از دست می‌دهند؛ به نحوی که اگر فردی به حیات آنها تعدی کند مسئولیتی نخواهد داشت؛ از جمله مواردی که در صورت تعدی به حیات آدمی، مرتکب، میری از قصاص نفس و دیه می‌شود، زمانی است که شخصی مرتکب جرمی گردد که مجازات آن سلب حیاتش باشد؛ مثل ماده‌ی ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی که قانونگذار اعدام را برای سبّ کننده پیامبر (ص) یا ائمه (ع) در نظر گرفته است؛ علت عمده‌ی شدت کیفر سبّ النبی و ائمه (ع)، یعنی اعدام شخصیت مورد نظر این جرم است؛ شخصیت پیامبر (ص) و همینطور ائمه (ع)، در جامعه‌ی اسلامی، به گونه‌ای است که نظام عقیدتی فرد فرد جامعه‌ی اسلامی شیعه، متوقف بر احترام به وی و داخل در وجدان و احساسات هر فرد مسلمان شیعه است؛ به طوریکه آنها در اعتقاد هر مسلمان، از عصمت و قداست و الگو بودن برخوردارند و در سایه‌ی پیروی از آنها است که آحاد ملت مسلمان، به سعادت دنیا و آخرت می‌رسند؛ لذا اهانت به پیامبر (ص) و ائمه (ع)، معنایش آن است که پایه‌های اعتقادی مسلمانان تحت تأثیر قرار می‌گیرد و "از یک جهت، این کار بدتر از کشتن دیگری است؛ زیرا زوال یک فرد، فقط مربوط به سعادت همان فرد است؛ اما اهانت به پیامبر (ص) یا ائمه (ع)، آرامش و احساس سعادت کل مسلمانان شیعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد" (شیرازی، ۱۸۷ / ۳۸۷). با این وجود، مهم‌ترین سؤال متبادر به ذهن این است که آیا افراد عادی جامعه، می‌توانند سابّ

النبی (ص) یا ائمه (ع) را به تصور مهدورالدم بودن به قتل برسانند و در صورت قتل وی، به عموماًت قانون مجازات اسلامی ماده‌ی ۲۲۶ و تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی استناد نمایند و از هر مسئولیت و مجازاتی رهایی یابند؟ اگر قاتل، سبّ کننده را به جهتی غیر از سبّ النبی (ص) یا ائمه (ع) به قتل برساند، مجازات قاتل چیست؟ اگر قتل سابّ النبی (ص) یا ائمه (ع) در خارج از کشور واقع شود، قاتل قابل استرداد به کشور محل وقوع جرم هست یا خیر؟

برای تشریح مباحث فوق، ابتدا به مفاهیم کلیدی پرداخته و سپس موضوع را در زمان وجود حکومت اسلامی و نیز زمانی که قتل سابّ النبی (ص) یا ائمه (ع) در بیرون از حاکمیت اسلامی اتفاق می‌افتد، مورد بحث قرار می‌دهیم.

تعریف سبّ:

سبّ در منابع متعدد، به معنای شتم و دشنام و فحش دادن با جملات انشایی است (نک: معین، ۱۸۱۴/۲؛ ابن منظور، ۱۳۷/۶؛ ابن عباد، ۸، ۲۵۴؛ المنجد فی اللغة و الاعلام ۳۱۶). اما اینکه در مباحث حقوقی، منظور از سبّ چیست؟ باید ابتدا به قانون مراجعه کرد و چون در قانون، تعریف یا مفهوم یا مصداق خاصی از سبّ بیان نشده است و از آنجایی که در حقوق مستند به ماده‌ی ۲۲۴ قانون مدنی، معنی کلمات بر معانی عرفی آن حمل می‌شود، لذا برای درک معنی سب باید به عرف مراجعه کرد؛ در عرف عمومی ایران هم نمی‌توان برای سب معنی خاص و بلامنازعی پیدا کرد؛ به ناچار باید به عرف مسلم و مورد قبول جامعه‌ی مسلمان ایرانی که حاکم بر عرف عام است، یعنی نظرات فقها مراجعه و مقصود قانونگذار را از معنی سبّ دریافت؛ مخصوصاً اینکه عبارت مذکور در ماده‌ی ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی ترجمه‌ی دقیق عبارت فقها است (خویی، تکمله المنهاج، ۲/ ۸۳)^۱ دیگر تردیدی باقی نمی‌ماند که باید معنی سبّ را با لحاظ نظرات فقها تعریف کرد؛ اینکه، فقها جملگی، در این تعریف اتفاق نظر دارند یا مشهور فقها نظرشان در تعریف سبّ همان مفهوم ماده‌ی ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی است یا نظرات متعددی

۱. «يجب قتل من سب النبی (ص) علی سامعه ما لم یخف الضرر علی نفسه او عرضه او ماله الخطیر و نحو ذلك و یلپه به سب ائمه و سی فاطمه زهراء... و همچنین در پاورقی و توضیح آقای خویی چنین می‌فرماید: «من دون خلاف بین اصحاب، بل ادعی علیه الاجماع بقسمه، و ذلك لما علمه من الخارج به الضرورة عن الائمة (ع) و صدیقه الطاهره (س) بمنزله سب النبی و انه حکمهم حکمه و عنهم یجرون مجریاً واحداً»

راجع به معنی سبّ وجود دارد، مفروغ از بحث حاضر است و فرض آن است که خون سبّ کننده‌ی نبی و ائمه هدر است. در اینجا فقط به مباحث حقوقی حکم قتل سبّ النبى پرداخته شده است که اگر کسی به علت سبّ نبی(ص) یا ائمه(ع) مستحق مرگ است (نک: محقق الکرکی، ۱۳/ ۱۲۵؛ ابن قدامه، ۱۲/ ۶۳۵) و فردی او (یعنی سب کننده) را بکشد، از نظر حقوقی، با قاتل سبّ النبى (ص) یا ائمه (ع) چه برخوردی باید شود؟

از مجموع آیات و روایات وارده پیرامون سبّ و حد اقل فهم مشترک فقها و علمای حقوق راجع به آن، به دست می‌آید که برای تحقق جرم سبّ النبى (ص) یا ائمه (ع) لازم است که سبّ متوجه پیامبر اسلام (ص) یا ائمه (ع) باشد (صادقی، ۱۶۴؛ خوانساری، ۱۰۹/۷) و با الفاظی که دلالت بر دشنام یا ناسزا گویی است، واقع شود (شیرازی، ۳۸۷/۸۷) الفاظ دشنام آمیز به پیامبر، شرط تحقق این گناه است؛ قدر متیقن از ماده‌ی ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی و با لحاظ تفسیر قوانین به نفع متهم و قاعده درء، دلالت بر تحقق جرم سبّ النبى با استعمال الفاظ دشنام آمیز دارد (نجفی، ۴۱/ ۴۳۲) و قاتل، قبل از قتل سبّ کننده، شخصاً خودش سبّ پیامبر یا ائمه را از وی شنیده باشد (منتظری، ۵۶۰/۱) و در یک جمع عمومی ادا گردد.

همانطوریکه برای تحقق جرم توهین، علاوه بر سوء نیت عام یعنی وجود عمد در ارتکاب رفتار موهن نسبت به دیگری و سوء نیت خاص، یعنی قصد تحقیر و خوار کردن دیگری نیز باید وجود داشته باشد تا جرم توهین تحقق یابد (شهیدثانی، ۹/ ۱۷۲؛ زراعت، ۵۷؛ شاکری، ۱۱/ ۱۳۸۷؛ نظریه‌ی ۷/۳۴۷۳ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه) در جرم سبّ النبى (ص) یا ائمه (ع) هم قصد عام استفاده از لفظی که دلالت بر ناسزا یا دشنام کند و همینطور قصد خاص تحقیر و تذلیل نیز باید وجود داشته باشد؛ بنابراین اگر فردی در محفل علمی، تنها از باب ردّ شبهه یا در پاسخ به شبهه‌ی ایجاد شده، الفاظ حاکی از سبّ به شخصیت پیامبر (ص) یا ائمه (ع) را بیان نماید، مشمول حکم سبّ النبى (ص) یا ائمه (ع) نمی‌گردد؛ زیرا چنین شخصی، قصد خاص ناسزاگویی و تحریک احساسات جمعی را نداشته و تنها از باب مباحث علمی به بیان مطالب پرداخته است.

در خصوص حکم سبّ پیامبر(ص) یا ائمه(ع)، برخی فقهای شیعه، ادعای اجماع به هدر بودن خون سبّ النبى (ص) یا ائمه(ع)، اعم از مسلمان و غیر مسلمان را دارند (الگلپایگانی، ۱/ ۲۷۸؛ سیدمرتضی، ۱/ ۴۸۰)، البته برخی، علت این حکم را در کافر شدن وی دانسته‌اند (نک: حلی، ۲/ ۹۹۱) و بعضی، سبب قتل سبّ را ارتداد او می‌دانند (نک: مفید، ۱/ ۷۴۳) و برخی، بر اساس آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی شوری، مبنی بر این که

احترام و کرامت نبی(ص) و ائمه (ع) بر مسلمانان لازم است، قتل سب کننده را واجب می‌دانند (نک: محقق اردبیلی، ۱۷۰/۷؛ امینی، ۳۰۱/۱۲) هر چند این تعبیر در کلام فقها تحت عنوان جواز آمده است (نک: قمی، ۴۱۰/۴) ولی فقهای هم هستند که معتقدند اگر سب کننده، کافر باشد، نظر بر قتل وی ندارند و فقط مسلمان را مستحق قتل می‌شناسند (ابن حزم اندلسی، ۱۱/۱۵۵). در هر حال، سب کننده به قتل می‌رسد و سبب قتل وی هم در آموزه‌های فقهی و قانون ایران، مه‌دور بودن خونش می‌باشد که سعی بر مقابله با نبی(ص) یا ائمه(ع) را دارد.

تعریف مه‌دورالدم بودن

"مه‌دور" از ماده‌ی هدر و به معنای تباہ و باطل و "الدم" به معنای خون است؛ بنابراین مه‌دورالدم، کسی است که ریختن خون او مباح و جایز است و مرتکب چنین عملی، شرعاً مستوجب عقاب و عتاب نمی‌باشد (نک: ابن منظور، ۵۱/۱۵).

در شریعت اسلام، خون انسان دارای طهارت ذاتی است (نک: صالحی نجف آبادی، ۱۹۰؛ حسینی تهرانی، ۱۵۷)، به اعتقاد برخی، اساس حرمت خون انسان، ایمان (اسلام) و یا امان، به معنی احترام و پیمان یا تسلیم است (نک: موسوی خمینی (ره)، ۱۰۲/۱) بنابراین، با زوال ایمان یا امان در معنی مقابله با حکومت اسلامی، خون فرد مباح می‌گردد. گاهی اوقات، زوال عصمت خون انسان، به واسطه‌ی ارتکاب جرایمی مثل قتل عمد است که موجب از بین رفتن حرمت نفس و جان وی می‌گردد؛ بر این اساس، مه‌دورالدم به دو قسم تقسیم می‌گردد: مه‌دورالدم عام که عبارت است از فردی که به سبب ارتکاب جرمی در برابر همه‌ی مردم، مه‌دورالدم قلمداد گردد؛ بر این اساس قانونگذار در تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی بیان داشته است که در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مه‌دورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً مه‌دورالدم بودن مقتول را به اثبات برساند، قصاص و دیه از او ساقط است، و مه‌دورالدم خاص که عبارت است از شخصی که به دلیل ارتکاب جرم قتل عمد، مستلزم کیفر قصاص نفس است و در برابر شخص یا اشخاص معین، خونش مباح می‌گردد؛ ولی نسبت به سایر اشخاص دیگر جامعه دارای احترام شرعی و قانونی است و بر این اساس، قانونگذار در ماده‌ی ۲۲۶ همین قانون مقرر داشته است که قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد، قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند. حال این سوال مطرح است که

ساب النبی (ص) یا ائمه (ع)، مهدورالدم عام است یا خاص؟ این سوال را می‌توان در زمان وجود حکومت اسلامی و سپس در زمان نبود حکومت اسلامی مورد بحث قرار داد و با لحاظ زمینه‌های فقهی و حقوقی حاکم بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، واکنش حقوقی جامعه را در مقابل قاتل سبّ النبی (ص) یا ائمه (ع) بررسی کرد.

الف: قتل سبّ النبی (ص) یا ائمه (ع) در قلمرو حکومت اسلامی

قتل سبّ النبی (ص) یا ائمه (ع) را در زمان وجود حکومت اسلامی، می‌توان از دو جهت بررسی کرد: در جوامعی که حکومت اسلامی حاکم است و قانونگذار به منظور احترام به احساسات مسلمانان، با وضع قانون خاص، مبادرت به تعیین مجازات برای سبّ النبی (ص) یا ائمه (ع) کرده و همینطور در جوامعی که حکومت اسلامی برقرار است ولیکن حکومت اسلامی، در خصوص سبّ النبی (ص) یا ائمه (ع)، جرم انگاری نکرده است:

۱- در جوامعی که حکومت اسلامی حاکم است و قانونگذار نیز برای سبّ النبی (ص) یا ائمه (ع) جرم انگاری نموده است، به دلالت روایات وارده، قتل سبّ کننده‌ی پیامبر (ص) یا ائمه (ع) توسط افراد عادی، باید با اذن حاکم اسلامی باشد.

عبدالله بن نجاشی می‌گوید: شخصی از امام صادق (ع) پرسید: من سیزده تن از خوارج را که از حضرت علی (ع) برائت می‌جستند، به قتل رسانیدم. امام فرمود: «اگر آنها را به اذن امام بکشی، مسئولیتی نداری؛ اما اگر بر امام سبقت گرفتی، باید سیزده گوسفند قربانی کنی و گوشت آنها را صدقه دهی؛ چون بر امام سبقت گرفته‌ای»^۱ (حر عاملی، ۱۹، باب ۲۲ حدیث ۲)، از این روایت مستفاد است که عموم مردم، مجاز به قتل سبّ النبی هستند؛ ولی باید قبلاً از امام، اذن گرفته باشند؛ والا باید کفاره‌ی این بی‌اذنی را بپردازند. در روایت دیگری آمده است که ابوالصباح گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم ما همسایه‌ای داریم که به حضرت علی (ع) بدگویی می‌کند؛ آیا اجازه می‌دهی او را بکشم؟! امام (ع) فرمود: «آیا این کار را انجام می‌دهی؟» گفتم؛ آری اگر اجازه بدهی، به کمین او می‌نشینم و او را می‌کشم. امام (ع) فرمود: «ای ابوالصباح، این

۱. روایان این حدیث محمد بن عمر بن عبد العزیز الکشی عن محمد بن الحسن بن الحسن بن خرزاد عن موسی بن القاسم عن ابراهیم بن ابی البلاد عن عمار السجستانی عن ابی عبد الله عن عبدالله بن النجاشی می‌باشند نک: خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه سلسله‌ی روایان این حدیث، مورد وثوق می‌باشند؛ به ترتیب روایان در ۶۷/۱۸، ۵۷/۱۸، ۳۰۷/۵، ۷۱/۲۰، ۱۷۲/۱، ۲۹۰/۱۳، ۳۸۲/۱۱.

قتل است و پیامبر (ص) از ارتکاب قتل نهی کرده است.^۱ (کلینی، ۱/ ۲۶۶) حداقل استفاده از روایات مزبور، این است که امام معصوم مجوز قتل سبّ کننده را به افراد عادی نداده‌اند.

برخی از اندیشمندان غربی بر این باورند که در یک جامعه‌ی مدنی، افراد به منظور زندگی مسالمت آمیز و برخورداری از رفاه و نظم اجتماعی، بخشی از حقوق خود را به دولت تفویض می‌نمایند (روسو، ژان ژاک، ترجمه کلانتریان، ۱۰۳)، اگر به فرض که عقیده‌ی اندیشمندان غربی را در خصوص تشکیل دولت نپذیریم و قائل نباشیم که افراد، بخشی از حقوق خود از جمله حقّ کیفر دادن را به دولت تفویض می‌کنند؛ به عبارت، دیگر نظریه‌ی طرفداران حاکمیت مردم را نپذیریم که عقیده دارند منشأ قدرت سیاسی، خود مردم هستند و زمامداران، قدرت خود را از آنها می‌گیرند، بدون تردید، آنچه مسلم است اینکه در جامعه‌ی اسلامی، حاکم، مشروعیت خود را از خدا و مردم کسب می‌کند (نک: موسوی الخمینی، ۵۵) و اگر حاکم، خود در مقام جرم انگاری و دادرسی در مورد اجرای مجازات مجرمی است که عموماً نظم و انضباط اجتماعی را مختل می‌کند، این بدان معنا است که افراد عادی جامعه، مجاز به دخالت در برابر مجرم نیستند؛ مگر اینکه قانونگذار، قبلاً مجوز آن را صادر کرده باشد؛ مثل برخورد با محارب که قانونگذار در ماده‌ی ۱۸۴ قانون مجازات اسلامی، به افراد عادی جامعه (حتی کسانی که از جرم محاربه آسیب ندیدند) اجازه داده در مقام مبارزه با محارب برآیند.

ممکن است با توجه به عموماً بحث مهدورالدم، به خصوص مواد صدرالذکر، گفته شود که قانونگذار، علی‌الاطلاق به قتل سابّ النبی(ص) یا ائمه (ع) توسط همه‌ی افراد جامعه جواز داده است؛ ولی با قدری تأمل پیداست که این گفته، با منطق حقوقی سازگار نیست؛ زیرا قانونگذار از یک طرف نظر به قتل مهدورالدم دارد، ولی از طرف دیگر، برای اجرای حکم قتل برخی از مصادیق مهدورالدم، اعم از مطلق یا نسبی، شرایطی گذاشته است؛ مثلاً برای قتل عمد، شرط دادخواهی اولیای دم را مقرر کرده و برای محاربه که در حین محاربه کشته نمی‌شود، بلکه متعاقباً بعد از ارتکاب جرم محاربه دستگیر می‌گردد، احراز وقوع محاربه را نزد قاضی، با احراز ادله‌ی اثبات خاصی

۱. راویان این حدیث محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن محبوب عن رجل عن ابی الصباح می‌باشند نک: خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفضیل طبقات الرواه سلسله‌ی راویان مورد وثوق بوده و به ترتیب در ۵۴/۱۹، ۲۱۰/۱۲، ۴۵/۲، ۹۷/۱۰ مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

مقرر کرده است. از اینرو همانطوریکه اجرای حکم برخی از اشخاص مهدور الدم به شرح فوق، با اجرای تشریفات و دادرسی ممکن است، در خصوص حکم قتل سبّ النبی (ص) یا ائمه (ع)، موضوع ماده‌ی ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی، هم دادرسی لازم است که تماماً خاص و تقیید حکم عام قتل مهدورالدم اشخاص، موضوع مواد ۲۲۶ و تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی است. البته این مطلب به این معنا نیست که دادرسی موضوعیت دارد و سبّ نبی (ص) یا ائمه (ع)، معاف از مجازات می‌باشند؛ بلکه دقیقاً برعکس؛ فقط بحث راجع به اجرای حکم است که چه کسی این حکم را در زمان و قلمرو حکومت اسلامی جاری کند.

ممکن است در خصوص ماده‌ی ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی گفته شود که درست است که قانون، سبّ کننده را مستحق مجازات اعدام دانسته است، ولی این اثبات حق، نافی تکلیف مردم به اعمال حکم عام قتل مهدورالدم نیست؛ در این خصوص می‌توان گفت اولاً اگر وضع مواد راجع به مهدورالدم، در بحث عمومات کافی بود، پس نیازی به وضع ماده‌ی ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی نبود و جرم انگاری چنین عملی باید بیهوده تلقی می‌شد و این در حالی است که قانونگذار، کار عبث و بیهوده نمی‌کند؛ ثانیاً برای جلوگیری از بی نظمی و هرج و مرج و دخالت ناروای مردم در قضاوت و اعمال کیفر، قانونگذار وادار به وضع قانون خاص، از جمله ماده‌ی ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی گردید و اعمال حق کیفر را در اختیار خود قرار داد.

با این وجود، از آنجایی که دادگاه‌های ایران، هنوز در خصوص رسیدگی به اتهام کسی که سبّ النبی (ص) یا سبّ کننده‌ی ائمه (ع) را به قتل رسانیده باشد، تجربه‌ای پیدا نکرده‌اند تا نظر آنها، سیاست قضایی کشور ما را بازگو کند و با قبول اینکه سبّ النبی مهدورالدم است، ولی با وضع ماده‌ی ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی، صرفاً دولت حق دادرسی و مجازات سبّ النبی (ص) یا ائمه (ع)، را دارد، نه افراد عادی جامعه، این بحث قابل توجه است که اگر کسی سبّ النبی (ص) یا ائمه (ع)، را به قتل برساند از نظر حقوقی، دولت در مقابل چنین شخص قاتلی، چه واکنشی از خود نشان خواهد داد؟ آیا برخورد دولت با قاتل سبّ نبی (ص) یا ائمه (ع) با روایات متعدد در باب مهدورالدم بودن سبّ النبی (ص) یا ائمه (ع) با عمومات قانونی ماده‌ی ۲۲۶ و تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی، در تعارض نخواهد بود؟ در پاسخ به اینگونه سوالات، در ابتدا باید گفت نه می‌توان کاملاً روایات را نادیده گرفت و نه کاملاً قاتل را معاف از هر گونه تعقیب و مجازات دانست؛ چرا که بر اساس روایات وارده، خون سبّ النبی (ص) یا

ائمه (ع) هدر است و علیه قاتل او، قصاص و دیه‌ای نیست؛ ولی آیا هر کس می‌تواند بدون اذن یا حکم حاکم اسلامی سبّ کننده‌ی نبی (ص) یا ائمه (ع) را بکشد؟ به نظر خیر؛ وضع قانون خاص، دلالت بر اجرای تشریفات و به تعبیری استیذان از حاکم است؛ هر چند در نظر برخی از فقها آمده است که متشرع، در انجام تکلیف شرعی خود، مخیر به گرفتن اذن از امام است (طباطبائی، ۴۸۱/۲) ولی اکنون در ایران که همه‌ی شهروندان، تأمین جانی خود را در زیر حمایت دولت و ولی جامعه می‌بینند، تخییر ممکن است به بی‌نظمی و ناامنی منجر شود و شاید به همین خاطر بود که قانونگذار در ماده‌ی ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی دقیقاً تکلیف را مشخص کرده است: «هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود، در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و سیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید». عبارت «بنا به هر دلیل قصاص نشود» در این ماده، مبین این بحث است که در چنین حالتی، قاتل سابّ النبی (ص) یا ائمه (ع) با توجه به حکم عام قتل مهدورالدم در ماده‌ی ۲۲۶ و تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی، از مجازات اصلی جرم، یعنی قصاص یا دیه معاف می‌گردد؛ لیکن مطابق ماده‌ی مذکور، مجازات خواهد شد.

حال اگر نظر مزبور را بپذیریم، باید اذعان نمائیم که تعقیب و مجازات قاتل سابّ نبی (ص) یا ائمه (ع) این چالش را ایجاد می‌کند که اگر کسی مثلاً سلمان رشدی را که به پیامبر (ص) سبّ نموده، در ایران به قتل برساند، باید مجازات شود و از این منظر، استثنائی در ماده‌ی ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی، برای قاتل سابّ النبی (ص) یا ائمه (ع) پیش بینی نشده است؛ لذا سؤالی که متبادر به ذهن می‌گردد این است که با چه توجیهی می‌توان قاتل سابّ النبی (ص) یا ائمه (ع) را در چنین حالتی معاف از تعقیب و مجازات دانست؟ در پاسخ می‌توان گفت اولاً مجازات قاتلی که به هر علت قصاص نمی‌شود، لزوماً محکوم به مجازات حکومتی مذکور در این ماده نیست؛ بلکه ممکن است قاضی با لحاظ تشخیصی که در همین ماده به او داده شده است، فقط در صورتی که قتل مهدورالدم، اخلال در نظم و سیانت و امنیت جامعه یا تجری دیگران باشد، وی را مجازات کند.

ثانیاً ولی فقیه جامعه، با استناد به اصل ۱۱۰ قانون اساسی، حق تعیین سیاست‌های کلی نظام را دارد که در آن مقتضیات کلی دولت، اعمال و مصالح جمعی ملت تأمین می‌شود؛ به گونه‌ای که اعمال چنین سیاستی به تثبیت حاکمیت و مصلحت کشور است و رهبر در تعیین این سیاست‌ها اختیارات کامل دارد و در مورد فرض مذکور، اگر رهبر

تشخیص‌شان بر این باشد که مجازات قاتل شخصی که به ساحت مقدس پیامبر (ص) یا ائمه (ع) سب نموده، موجب صدمه به کلیت نظام و باورهای عمومی خواهد شد، می‌تواند تحت عنوان سیاست کلی نظام، فرد یا افرادی را قبل یا بعد از ارتکاب قتل سب النبی (ص) یا ائمه (ع)، از تعقیب و مجازات معاف کند.

ثالثاً اعدام سب کننده‌ی پیامبر (ص) و ائمه (ع)، از مجازات‌هایی نیست که در قرآن و کلام شارع مقدس آمده باشد و از آنجایی که در حدی بودن مجازات آن شک داریم و قدر متیقن، بازدارنده بودن این مجازات است، لذا ولی فقیه از باب اشرافی که بر قوای حاکم بر کشور دارد و بنا به تفسیر از اصل ۱۱۰ قانون اساسی و اعتقادات دینی به اینکه هر یک از امور کشور، از جمله قوای قضائیه و مقننه، از شئونات ولی فقیه هستند، ولی فقیه می‌تواند در خصوص مورد مشخص، فرد یا اشخاص را براساس مصلحت دین و کشور و بازدارنده بودن مجازات، با لحاظ حقوق الناس از تعقیب و مجازات مصون بدارد. بالعکس، چه بسا که ممکن است رهبر، در خصوص قاتل سب النبی (ص) یا ائمه (ع)، سیاست خاصی را در نظر نگیرد؛ مثلاً به این جهت که قاتل خود مهدورالدم است یا با انگیزه‌ی انتقام شخصی و دنیا طلبانه، نه به خاطر عقیده دینی خود مبادرت به قتل سب النبی (ص) یا ائمه (ع) نموده است یعنی بدون اینکه مقتول را مهدورالدم بداند، با قتل سب کننده، درصدد ایجاد بی نظمی در جامعه است، در اینگونه موارد، مرتکب به مجازات اصلی خواهد رسید و مجازات ماده‌ی ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی نیز در انتظار او است.

۲- در فرضی که حکومت اسلامی وجود دارد، اما قانونی برای اعمال کیفر مرتکب سب النبی (ص) و ائمه (ع) وضع نگردیده است؛ مثلاً اگر ماده‌ی ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی وضع نشده بود، برای پاسخ گویی به این سوال، در ابتدا، باید نظر قانونگذار را در عدم وضع مجازات و جرم انگاری نکردن عمل سب النبی (ص) یا ائمه (ع) مشخص نمود؛ اینکه آیا عدم مجازات از باب مسامحه بوده یا قانونگذار تعمداً برای چنین عملی مجازات تعیین نکرده است؛ اگر جرم نبودن سب النبی (ص) یا ائمه (ع) را از باب مسامحه‌ی قانونگذار در فرض وجود حکومت اسلامی بدانیم، رجوع به منابع فقهی معتبر و استناد به عمومات مذکور در مواد ۲۲۶ و تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی در مورد سب النبی (ص) یا ائمه (ع)، خالی از هرگونه ایراد هست و در چنین حالتی، هر شخصی با اختیار حاصله از اصل ۱۶۷ قانون اساسی، به منابع فقهی، مراجعه کرده و از آن جایی که در منابع فقهی فقها بالاتفاق معتقدند که هر کس پیامبر (ص) یا ائمه (ع) را سب نماید، هر شنونده‌ای می‌تواند او را بکشد (نک: موسوی خمینی،

تحریر الوسیله، ۴۳۴/۲؛ نجفی، ۴۳۲/۴۱؛ طوسی، ۲۷۰/۲۳) بنابراین اگر در فرض وجود حکومت اسلامی و عدم وضع قانون در این باب، کسی سب کننده پیامبر (ص) یا ائمه (ع) را بکشد با توجه به عمومات بحث مهدورالدم، از جمله مواد ۲۲۶ و تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی، قاتل مجازات نخواهد شد.

لیکن در صورتی که بر این عقیده باشیم که قانونگذار حکومت اسلامی، تعمداً سب النبی (ص) یا ائمه (ع) و مجازات اعدام مذکور در ماده‌ی ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی را نسخ کند، باید آن را مقتضای علتی دانست؛ شاید این تصور به ذهن متبادر گردد که علت اساسی نسخ، از باب مصلحتی است که از دو منظر خارج نخواهد بود؛ یا مصلحت داخلی است که قانونگذار تعمداً برای جلوگیری از اشتباه و هرج و مرج و اقدام خودسرانه‌ی افراد عادی جامعه در قضاوت و اجرای حکم، جرم زدائی کرده است یا از باب مصلحت خارجی کشور است که مقنن را بر آن داشته است که چنانچه مجازات سبّ نبی (ص) یا ائمه (ع) را جرم بدانند، موجب وهن دین و کشور ایران در ارتباط با سایر کشورها و در سطح بین‌المللی می‌شود یا نسخ قانون مزبور، به لحاظ اختلاف عقیده‌ای است که بین فقهای شیعه و فقهای سنی، در شرایط تحقق و دائره‌ی شمول گناه سبّ النبی (ص) یا ائمه (ع) و مجازات این عمل است؛ زیرا فقهای اهل سنت، اعتقادی به قتل سابّ ائمه (ع) ندارند و فقط نظر به قتل سابّ النبی دارند (نک: ابن تیمیّه، ۱۰۴۸)، در این صورت، به جای نسخ قانون، باید قتل سابّ النبی (ص) یا ائمه (ع) را با همه‌ی شرایطی که منطقیاً موجب قتل وی است، در اصلاح قانون لحاظ کرد.

ب: قتل سابّ النبی (ص) و ائمه (ع) در خارج از حکومت اسلام

کسی که رسول خدا (ص) یا امام معصومی (ع) را سب می‌کند خونهاش هدر است (نک: صدوق، ۲۹۵/۱) و اگر برخی راجع به قتل سبّ کننده بحث وجوب یا تخییر استیذان از امام حاکم را مطرح کرده‌اند (نک: فاضل هندی، ۴۱۶/۲) در سرزمینی که دولت اسلامی مستقر نیست، بی‌مصدق است؛ مگر اینکه امام حاکم در جامعه‌ی اسلامی، برای جلوگیری از وهن دین یا امنیت مسلمانان در بلاد کفر، استیذان را لازم و مصلحت بداند. در هر حال، موضوع بررسی جرم و کیفر قاتل سبّ کننده، در فرضی است که قتل، در خارج از قلمرو حکومت اسلامی واقع می‌گردد و قاتل در ایران یافت شده است. این فرض از سه حال خارج نیست؛ حالت نخست آنکه مرتکب قتل سابّ النبی (ص) یا ائمه (ع)، دارای تابعیت ایرانی باشد و حالت دوم اینکه قاتل، تابعیت ایرانی نداشته ولی

وابسته به نظام اسلامی است و حالت سوم اینکه قاتل تابعیت ایرانی ندارد و وابسته به نظام اسلامی نیز نباشد.

در حالت نخست، چنانچه فردی مرتکب قتل سبّ کننده‌ی پیامبر (ص) یا ائمه (ع) شود، صرفنظر از اصل سرزمینی بودن جرایم، آنچه حائز اهمیت است، اینکه در صورت ورود قاتل به کشور اسلامی، اگر چه ممکن است این تصور حاصل گردد که چون جرم در خارج از قلمرو سرزمینی دولت اسلامی واقع شده است و اخلاقی در نظم داخلی کشور ایجاد نکرده و یا اساساً هیچ کس نمی‌تواند بدون استیذان از ولی امر، ساب النبئ (ص) را بکشد (نک: ابن زهره الحلبي، ۴۲۸/۱) تا از این منظر فلسفه‌ی اعمال کیفر تحقق یابد، لذا مرتکب را نمی‌توان مجازات کرد؛ اما به صراحت ماده‌ی ۷ قانون مجازات اسلامی که بیان می‌دارد «... هر ایرانی که در خارج ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود، طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد...» که صلاحیت تقنینی و قضایی کشور، نسبت به جرایم ارتكابی، توسط اتباع خودی در خارج از کشور، توسعه داده می‌شود، می‌توان گفت که در واقع، این اصل شخصی، مکمل اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری است و در نگاه اول، چنین فردی، در صورت ورود به کشور، مطابق قوانین جزائی ایران محاکمه و عنداللزوم مجازات خواهد شد و مستفاد از قانون، قتل ساب النبئ (ص) یا ائمه (ع) در تکلیف دولت است و افراد عادی جامعه، حق اقدام خودسرانه، در اجرای کیفر اعدام برای ساب النبئ (ص) یا ائمه (ع) را ندارند؛ در غیر این صورت، یعنی ارتكاب قتل ساب النبئ (ص) یا ائمه (ع) طبق ماده‌ی ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی، مجرم تلقی و به سبب اخلاقی در نظم و امنیت جامعه مجازات حکومتی خواهند شد؛ مگر اینکه در کشور محل وقوع جرم، ارتكاب قتل ساب النبئ (ص) یا ائمه (ع) جرم تلقی شده و در آن کشور، مرتکب، محاکمه و به مجازات محکوم شده باشد که در این صورت با لحاظ بازدارنده بودن مجازات قاتل ساب النبئ (ص) و ائمه (ع)، و اصل منع دادرسی مضاعف (ماده‌ی ۲۱ اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین المللی، مصوب ۱۹۹۵) و تفسیر صحیح اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه مبنی بر منع محاکمه و تعقیب مجدد، مرتکب از تعقیب و مجازات معاف خواهد بود؛ چنانکه آمده است: «قوانین جزایی ایران، اجرای احکام کیفری صادره از دادگاه‌های خارجی را توسط مراجع قضایی ایران تجویز نمی‌کند؛ ولی چنانچه حکم کیفری، در مورد متهم ایرانی در کشور خارجی صادر و اجرا شود، آن متهم در ایران مجدداً به همان اتهام قابل تعقیب نیست» (نظریه شماره‌ی ۷/۷۲۵۵ مورخ ۷۷/۱۱/۲۹ اداره حقوقی قوه قضاییه، مجموعه نظریات مشورتی

جزائی، ۱۹۵)، ولی این نظر صحیح نیست؛ زیرا که حکومت اسلامی اساساً هیچ صلاحیتی نسبت به محاکمه‌ی این ایرانی قاتل ساب نبی (ص) یا ائمه (ع) در خارج از کشور، ندارد و اگر هم بگوئیم یک ایرانی در خارج از کشور مرتکب جرمی شده است چون این جرم در ایران واقع نشده است و در نظم و امنیت کشور اخلاقی اتفاق نیفتاده است، قاتل مشمول مجازات حکومتی ماده‌ی ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی هم نخواهد بود و به لحاظ اینکه خون ساب نبی (ص) و ائمه (ع) هدر است، از این جهت قاتل، مسئولیتی ندارد.

اگر هم قتل ساب نبی (ص) یا ائمه (ع) را در خارج از کشور، موجب اخلال در نظم و امنیت ایران بدانیم، رهبر، مستند به اصل ۱۱۰ قانون اساسی، با اختیار حاصله از این قانون، تحت عنوان سیاست‌های کلی نظام، می‌تواند قبل یا بعد از ورود مرتکب قتل ساب نبی (ص) یا ائمه (ع) به ایران، به منع محاکمه و مجازات قاتل، اعمال سیاست نماید؛ در چنین حالتی نیز فرد، محاکمه و مجازات نخواهد شد؛ چنانکه تصمیم تاریخی حضرت امام خمینی (ره)، در باب قتل سلمان رشدی، حاکی از صحت ادعای مذکور می‌باشد (نک: صحیفه امام، چ سوم، زمستان ۱۳۷۹).

حالت دوم، اگر فرد، تابعیت ایرانی نداشته باشد، لیکن وابسته به حکومت اسلامی باشد از دو فرض خارج نخواهد بود: یا ارتکاب عمل به واسطه‌ی وظیفه و شغل مرتکب است که در این حالت، به صراحت ی ماده‌ی ۶ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «هر جرمی که اتباع بیگانه که در خدمت دولت جمهوری اسلامی ایران هستند و یا مستخدمین دولت، به مناسبت شغل و وظیفه خود در خارج از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب می‌شوند و همچنین هر جرمی که مأمورین سیاسی و کنسولی و فرهنگی دولت که از مصونیت سیاسی استفاده می‌کنند، مرتکب گردند، طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران مجازات می‌شوند» لذا چنین افرادی، در صورت حضور در ایران، مطابق قوانین جزائی ایران تعقیب و مجازات خواهند شد؛ اما در فرضی که ارتکاب عمل مجرمانه در حیظه‌ی وظایف شغلی مرتکب نباشد، برخورد حکومت اسلامی با آنها، مانند شخصی است که نه تابعیت ایرانی دارد و نه وابسته به حکومت اسلامی است؛ به عبارت دیگر، برخورد دولت با آنها مانند حالت سوم است؛ در هر حال، چون سابّ النبی (ص) یا ائمه (ع) مهدورالدم است و از طرفی با قتل سبّ کننده، نظم و امنیت کشور به هم نریخته است، مسئولیتی متوجه قاتل نخواهد بود؛ هر چند این افراد ممکن است در کشور محل ارتکاب قتل سبّ کننده، محاکمه و مجازات شوند که به نظر برخی فقها، در صورتی قتل سبّ کننده لازم است که ضرر و ناامنی متوجه عامل به تکلیف شرعی

نگردد (نک: تبریزی، ۲/۲۵۷)، برخی این ضرر را اعم از ضرر نفسی یا مالی و توجه آن را به خود یا دیگر مسلمانان معنی کرده‌اند (نک: محقق حلی، ۴/۹۴۸) اعم از اینکه این ضرر در زمان حال باشد یا در آینده (ابن البراج، ۲/۵۵۱).

در حالت سوم: یعنی زمانی که مرتکب قتل سبّ النبی (ص) یا ائمه (ع)، تابعیت ایران را نداشته باشد و از مأمورین کشور ایران نیز نباشد و سبّ النبی (ص) یا ائمه (ع) را به علت سبّ، عمداً به قتل رساند، اگر چنانچه این فرد، به قلمرو کشور ایران، وارد گردد به سبب این قتل، از مصونیت برخوردار است و تعقیب و محاکمه نخواهد شد؛ چرا که در قوانین جزائی ایران، به موجب اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری که در ماده‌ی ۳ قانون مجازات اسلامی نیز به صراحت آمده است^۱ و نظر به اینکه چنین جرمی در خارج از قلمرو سرزمینی اتفاق افتاده است، تعقیب و کیفر چنین فردی که عمل او در خارج از کشور، نظم و امنیت جامعه‌ی ایران را مختل و به مخاطره نینداخته است، توجیه قانونی نخواهد داشت؛ از طرفی دیگر سوالی که ممکن است متبادر به ذهن گردد این است که آیا کشور اسلامی ایران، در صورت مواجهه با درخواست استرداد کشور خارجی، مکلف به مسترد نمودن این فرد (قاتل سبّ النبی (ص) یا ائمه (ع)) به کشوری که جرم در قلمرو سرزمینی آن اتفاق افتاده، می‌باشد یا خیر؟

آنچه مسلم است اینکه اگر فردی با تابعیت ایرانی، بنا به هر دلیلی پس از ارتکاب جرم در قلمرو سرزمینی کشور دیگری وارد کشور ایران گردد، مطابق مواد ۵، ۷، ۳، قانون مجازات اسلامی و بند ۱ ماده‌ی ۸ قانون استرداد مجرمین تبعه‌ی ایران قابل استرداد نمی‌باشد اما چنانچه مرتکب تابعیت ایرانی نداشته باشد و پس از ورود به ایران، چنانچه بین دولت ایران و کشور محل وقوع جرم، قرارداد فی مابین، مطابق قانون استرداد مجرمین مصوب ۱۳۳۹/۲/۴ وجود داشته باشد، با توجه به این مقررات، متهم به کشور محل وقوع جرم برگشت داده می‌شود تا مطابق قوانین مصوبه جزایی آن کشور مجازات شود؛ لیکن نکته‌ای که در اینجا حائز اهمیت است اینکه در صورتی که مرتکب، مشمول یکی از بندهای پنجگانه ماده‌ی ۸ قانون استرداد مصوب ۱۳۳۹ باشد، مسترد نخواهد شد و در فرضی که بین دو کشور، قرارداد وجود داشته باشد، با رعایت سایر اصول، از جمله اینکه عمل ارتكابی تبعه‌ی خارجی موضوع درخواست استرداد، در داخل کشور ایران هم

۱. «قوانین جزائی، درباره‌ی کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریای، هوایی جمهوری اسلامی ایران، مرتکب جرم شوند، اعمال می‌گردد...»

جرم باشد و چون در قلمرو کشور ایران، خون ساب‌نبی (ص) یا ائمه (ع) هدر است و اخلاقی در نظم و امنیت جامعه اتفاق نیافتاده است، پس عمل قاتل در ایران، جرم محسوب نمی‌شود؛ لذا قاتل قابل استرداد نیست، مضافاً اینکه حسب این مقررات، چنانچه قرارداد متقابل استرداد مجرمین، بین ایران و کشور محل وقوع جرم باشد و مجازات جرم ارتكابی در محل کشور وقوع جرم اعدام باشد، باز هم قاتل مسترد نمی‌شود که به طریق اولی، این بحث در خصوص کشورهای که با دولت ایران، قرارداد متقابل استرداد مجرمین ندارند، منتفی است و مهمتر از همه اینکه باید به عنوان یک قاعده‌ی کلی بپذیریم که اگر نظر حاکم جامعه‌ی اسلامی با لحاظ موازین شرعی و سیاست‌های کلی نظام که مذکور در قانونی اساسی است، این باشد که قاتل ساب‌النبی (ص) یا ائمه (ع) مسترد نگردد، قاتل مسترد نخواهد شد. البته اگر قاتل، به انگیزه و مقاصد دیگری سب‌کننده‌ی نبی (ص) یا ائمه (ع) را بکشد، طبق مقررات عمل خواهد گردید.

نتیجه

سب، دشنام به نبی (ص) و ائمه (ع) و مقابله‌ی تحریک‌آمیز با شخصیت و ردّ غیرانسانی الگوهای مجسم اعتقادی است؛ سب‌کننده‌ی نبی (ص) یا ائمه (ع)، طبق موازین شرعی و قانونی، مجرم و مهدورالدم و خونش هدر است. در جایی که هنوز حکومت اسلامی در جامعه استقرار پیدا نکرده یا قانونگذار در جامعه‌ی اسلامی نیز به جرم انگاری نپرداخته است، هر کس می‌تواند در مقام قتل ساب‌نبی (ص) یا ائمه (ع) برآید؛ لیکن با وجود حکومت اسلامی و وضع قانون در خصوص مجازات اعدام ساب‌نبی (ص) یا ائمه (ع)، ماده‌ی مذکور، دلالت به منع اجرای عدالت خصوصی و توسل به دادگستری عمومی و اذن حاکم دارد و مجرم، علی‌الاصول باید از مجرای قانونی تعقیب و پس از تشکیل محکمه‌ی قضایی صالح و رعایت کلیه تضمین‌های دادرسی و پس از اقناع وجدان قاضی رسیدگی‌کننده، به مجازات اعدام برسد؛ لذا چنانچه فردی راساً و بدون اذن ولی فقیه، شخصاً مبادرت به قتل ساب‌النبی (ص) یا ائمه (ع) کند، هر چند به فرض اثبات سب، قاتل وی قصاص نمی‌شود از آن جهت که ساب‌نبی (ص) یا ائمه (ع) مهدورالدم است، ولی در صورتی که به تشخیص قاضی، قتل ارتكابی، موجب اخلال در نظم و امنیت جامعه گردد، قاتل مطابق با ماده‌ی ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی، مسئولیت کیفری خواهد داشت و به مجازات حکومتی محکوم خواهد شد؛ با این وجود رهبر با لحاظ سیاست‌های کلی نظام و اینکه قوه‌ی قضائیه از شئون وی است، اختیار عفو از تعقیب و

منع از این مجازات حکومتی قاتل ساب النبی (ص) و ائمه (ع) را دارد. اما چنانچه قتل ساب النبی (ص) یا ائمه (ع) به لحاظ انگیزه‌ی منفعت طلبانه و نه عقیده‌ی دینی صورت گیرد، قاتل، مستحق مجازات اصلی و نیز مجازات ماده‌ی ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی خواهد شد. همچنین اگر قتل ساب نپی (ص) یا ائمه (ع) در خارج از کشور واقع شود، به سبب اینکه این عمل، نظم و امنیت جامعه‌ی ایران را مختل نکرده است و اساساً جرم نیست، چنانچه قاتل در ایران یافت شود، تعقیب یا مسترد نخواهد شد. به منظور ایجاد یک رویه‌ی قضایی واحد و جلوگیری از صدور آراء متشتت قضایی، اصلاح ماده‌ی ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی به شرح زیر پیشنهاد می‌گردد: «هر کس به مقدمات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت کند به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد؛ اگر مشمول حکم ساب النبی باشد، توسط حاکم اعدام می‌شود. تبصره: اگر فردی بدون اذن حاکم اسلامی، ساب نبی (ص) و ائمه (ع) را در ایران به قتل برساند، در صورت اخلال در نظم و امنیت جامعه، طبق مقررات به مجازات می‌رسد و اگر این قتل در خارج از کشور باشد، از تعقیب و استرداد مصون است».

فهرست منابع

۱. ابن تیمیه، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، چاپ رمادی، بی‌تا؛
۲. ابن حزم اندلسی، المحلی، نشر دارالفکر، بیروت، بی‌تا؛
۳. ابن زهره حلبی، غنیه النزوع، نشر موسسه امام صادق (ع)، چاپ ۱، ۱۳۱۴ ه. ق؛
۴. ابن قدامه، عبدالرحمن، الشرح اکبیر، نشر دارالکتب العربی، بیروت، بی‌تا؛
۵. ابن منظور، جمال الدین، لسان العرب، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ ه. ق؛
۶. ابن عباد، اسماعیل، المحيط فی الغه، عالم الکتب، ۱۴۱۴ ه. ق؛
۷. امینی، عبدالحسین، الغدیر، نشر دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۷۹؛
۸. ایرانی ارباتی، بابک، مجموعه نظریات مشورتی جزائی، انتشارات مجد، چ ۱، ۱۳۸۴؛
۹. تبریزی، میرزا جواد، صراط النجاه، نشر دارالاعتصام، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه. ق؛
۱۰. حسینی تهرانی، سیدمحمد محسن، رساله طهارت انسان، بررسی فنی حقوقی طهارت ذاتی مطلق انسان، نشر شهریار، ۱۳۸۳؛
۱۱. حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب، انتشارات حاج احمد، تبریز، ۱۳۳۳؛
۱۲. خوبی، سید ابوالقاسم، تکمله المنهاج، دارالزهراء بیروت، ۱۴۰۷ ه. ق؛
۱۳. همو، معجم الرجال الحدیث و تفضیل الطبقات الرواه، بی‌ناشر، بی‌تا؛
۱۴. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی، نشر امید فردا، بی‌تا؛
۱۵. روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه کلانتریان، مرتضی، نشر اگه، ۱۳۷۹؛

۱۶. زراعت، عباس، *بررسی فقهی و حقوقی جرم سبّ النبی*، نشریه‌ی دانشکده الهیات مشهد، شماره ۵۷، پاییز ۱۳۸۱؛
۱۷. سید مرتضی، علی بن حسین، *الانتصار*، موسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ه.ق؛
۱۸. خوانساری، *جامع المدارک*، نشر مکتب صدوق، قم، ۱۴۰۵ ه.ق؛
۱۹. گلپایگانی، *تقریرات الحدود و تعزیرات*، بی تا؛
۱۹. شاکری، ابوالحسن، *نقدی بر رکن روانی جرم توهین در ایران*، مجله دانشکده‌ی حقوق دانشگاه مازندران، سال ۱۳۸۷؛
۲۰. شهید ثانی، *روضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه*، دار احیا التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ه.ق؛
۲۱. صدوق، محمدعلی، *الهدایه*، نشر موسسه امام هادی، ۱۳۱۴ ه.ق؛
۲۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *مقنعه*، ۱۴۱۰ ه.ق؛
۲۳. شیرازی، سید محمد حسین، *الفقه*، دارالعلوم، بیروت، بی تا؛
۲۴. طباطبائی، سیدعلی، *ریاض المسائل*، نشر موسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۰۴ ه.ق؛
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، *النهاییه فی مجرد السنه و الفتاوی*، ۱۴۱۰ ه.ق؛
۲۶. فاضل هندی، بهاء‌الدین محمد بن الحسن بن محمد الاصفهانی، *کشف اللثام*، نشر آیة الله مرعشی نجفی، قم، بی تا؛
۲۷. ابن البراج، *المهذب*، نشر جامعه المدرسین، قم، ۱۴۰۶ ه.ق؛
۲۸. قمی، میرزا ابوالقاسم، *جامع الشتاب*، نشر موسسه کیهان، ۱۴۱۳؛
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دار الاضواء، بی تا؛
۳۰. محقق اردبیلی، *مجمع الفائده*، نشر جامعه المدرسین، ۱۴۰۹ ه.ق؛
۳۱. محقق حلی، *شرایع الاسلام*، نشر انتشارات استقلال، چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۹ ه.ق؛
۳۲. محقق کرکی، *وسائل الکرکی*، جامع المدرسین، قم، ۱۴۱۲ ه.ق؛
۳۳. معین، محمد، *فرهنگ فارسی (متوسط)*، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵؛
۳۴. منتظری، حسینعلی، *الاحکام شرعیه*، نشر تفکر، قم، ۱۴۱۳ ه.ق؛
۳۵. *المنجد فی اللغة و الاعلام*، دارالمشرق، بیروت، الحسبه الواطی، بی تا؛
۳۶. موسوی خمینی، سید روح الله، *تحریرالوسیله*، مکتبه اعتماد، قم، ۱۴۰۳ ه.ق؛
۳۷. همو، *صحیفه‌ی امام*، *مجموعه‌ی بیانات*، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳؛
۳۸. همو، *ولایت فقیه حکومت اسلامی*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۳؛
۳۹. همو، *استفتائات*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پاییز ۱۳۸۰؛
۴۰. میرمحمد صادقی، حسین، *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*، نشر میزان، ۱۳۸۳؛
۴۱. همو، *دادگاه‌های کیفری بین المللی*، نشر دادگستر، ۱۳۸۶؛
۴۲. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام من شرح شرایع الاسلام*، دار احیا التراث العربی، بی تا.